



# حبر الأمة

## دکتر علی نقی منزوی

مجله کاوہ، مونیخ، شماره ردیف ۵۵ - ۵۶، شماره ۵ - ۶، سال ۱۲،

بہمن ۱۳۵۳، ژانویہ ۱۹۷۵، محرم ۱۳۹۵، برگہ ۲۳ - ۲۵

بہ کوشش

محمد ابراہیم ذاکر

۱.....	حبر الأمة
۱.....	مقدمه
۲.....	یکی از اندیشمندان ملت
۳.....	عکرمه
۴.....	چگونگی تنبیه دانشمندان
۶.....	کیسان
۶.....	کنگر کابلی
۸.....	کتابنامه
۸.....	نمایه کتاب و مقاله

## حبر الأمة

دکتر علی نقی منزوی

مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۵ - ۵۶، شماره ۵ - ۶، سال ۱۲، بهمن ۱۳۵۳، ژانویه ۱۹۷۵، محرم ۱۳۹۵،

برگه ۲۳ - ۲۵

## مقدمه

همه ما از دانشگاه هایی که پیش از فتوحات عمر در خوزستان (جندیشاپور) و در بابل (سورا) و در تیسفون (بغداد) و نیز در حران و نصیبین (کردستان) وجود داشت، آگاهی داریم و می دانیم که این مراکز علم پس از یورش عمر، مدت دو قرن به کلی خاموش شد و فقط در قرن سوم بود که اندک اندک خلیفگان، با تمدن مردم زبردست خود آشنایی یافتند و با کوشش های خستگی ناپذیر وزیران ایرانی که از بردگی بدین مقام ارتقا یافته بودند، مانند خاندان ذوالریاستین، اجازه گشایش کتابخانه ای در بغداد به نام «دارالحکمه» [خانه خرد] به وسیله مأمون صادر شد.

اگر به یاد آوریم که مغول ها با همه وحشی گری هایشان که اوراق تاریخ را سیاه کرده است، فقط ده سال پس از تسلط بر بغداد، به خواجه نصیر طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ ق / ۱۲۰۱ - ۱۲۷۴ م) اجازت دادند تا بزرگترین دانشگاه آن عصر را در مراغه تأسیس کند و دانشمندان خاور و باختر (از چین تا مصر و سوریه) را در آن گرد آورد، و بزرگترین کتابخانه را تهیه و در اختیار آنان بنهد، در آن صورت میزانی برای سنجش سرعت تمدن پذیری میان تازیان و مغولان به دست خواهیم آورد؛ زیرا که این دو قوم هر دو در حال توحش خود، ایران را زیر سم ستور خویش به خاک و خون کشیدند و پس از مدتی از پلکان فرهنگ ایران بالا رفته، متمدن شدند، اما تازیان تا دو قرن مانع هرگونه فعالیت علمی بودند و تا ششصد سال هنر را به کلی تحریم کردند.

هم‌چنان که در تاریخ غم‌انگیز هنر در ایران می‌خوانیم<sup>۱</sup>، همه آلبوم‌های ساسانی و مانوی را معدوم کردند. در صورتی که مغول‌ها پس از چند سال ویران‌گری اجازه تأسیس چنان دانشگاهی را دادند و موانع تجدید حیات هنری را از میان بردند. تازیان برخلاف مغول‌ها از علم و هنر نفرت داشتند و آن‌ها را به نام بدعت، تحریم می‌کردند. علما و فلاسفه در سه قرن اول همگی اسیران یا اسیرزادگان می‌بودند و تازیان ایشان را «ابناء السبایا» می‌خواندند.

**بغدادی حدیثی آورده:** که تمام بدعت‌ها از اسیرزادگان بیرون خواهد آمد<sup>۲</sup>.

تازیان مدت‌ها با آداب، رسوم، علوم و هنرهای این اسیرزادگان مبارزه می‌کرده، آن‌ها را بدعت و حرام و علوم اوایل و گمراه کننده می‌نامیدند، اما چون کم‌کم به برخی از آن‌ها عادت می‌کردند و به سودمندی آن پی می‌بردند آن‌ها را به صورت حدیث معنعن سنی به پیغمبر نسبت می‌دادند.

و گرچه می‌توانیم مقداری از این اختلاف در عقب‌افتادگی را نتیجه ششصد سال فاصله زمانی میان دو حادثه فتح تازیان و فتح مغول‌ها به شمار آوریم، باز هم تا حدودی قابلیت سرعت تمدن‌پذیری این دو قوم را نشان می‌دهد. ما کما بیش از دعوت خواجه نصیر طوسی از دانشمندان برای کمک به ایجاد دانشگاه و رصدخانه مراغه و عزت و احترامی که برای ایشان می‌نهاد تا آن دانشگاه را سرو سامان داد، آگاهی داریم.

من می‌خواهم در این جا اندکی از وضع دانشمندان را پس از سقوط عراق به دست تازیان به یاد خواننده بیاورم تا بتواند با مراجعه به قدیم‌ترین مصادر تاریخی موجود، مقایسه‌ای میان دو حادثه تاریخی انجام دهد.

## یکی از اندیشمندان ملت

اینک سرنوشت یکی از دانشمندان پس از فتوحات عمر:

<sup>۱</sup> مجله کاوه، شماره ۵۱، نوروز ۱۳۵۳، برگه ۶، درباره هنر نقاشی در ایران، علی‌نقی منزوی.

<sup>۲</sup> الفرق بین الفرق، بغدادی، برگه ۱۲۱ - ۱۲۲.

## عکرمه

نام یکی از آن مردان است که پس از پیروزی تازیان بر بصره و پیش از سقوط تیسفون و فرار یزدگرد، مانند صدها دانشمند دیگر اسیر شد.

عکرمه به بردگی حسین بن ابی‌الحر در آمد و این ارباب او را به عبدالله بن عباس جدّ خلیفگان عباسی هدیه کرد<sup>۱</sup>. از این به بعد دیگر عکرمه حق اظهار علمی نداشت؛ زیرا که برده بود و با این که او علم خویش را از مردم کوچه و بازار آموخته بود<sup>۲</sup> و با این که او به ارباب خود ابن عباس علم می‌آموخت<sup>۳</sup>، باز ناچار بود آراء علمی خود را زیر عنوان روایت از اربابش ابن عباس منتشر سازد.

همین روایت‌های عکرمه بود که دو قرن بعد به خلیفگان عباسی اجازت داد که جدّ خویش را به لقب «حبر الامة = دانشمند همه ملت» شهرت دهند. در صورتی که چلبی دربارهٔ علاقمندی خود این «حبر امت» به علم و دانش و کتاب، می‌نویسند: عبدالله بن عباس کتاب را از دست صاحبش می‌گرفت و جلو روی او با آب می‌شست<sup>۴</sup>، اما بالاخره ابن عباس «حبر» شد، ولی استادش عکرمه هم چنان در بند بردگی او جان می‌کند تا ابن عباس بمرد، پس عکرمه از راه ارث به چنگ علی بن عبدالله بن عباس افتاد. با این که ابن عباس، عکرمه را اذیت می‌کرد و گاهی پایش را در گنده می‌نهاد<sup>۵</sup>، باز هم پیش از مرگ و تغییر ارباب، این پیر، بردهٔ دانشمند را دچار رنج شدیدتر نمود.

عکرمه پیش از مرگ اربابش، علوم و فرهنگ خود را به نام آن ارباب «حبر» به میان مردم می‌برد و پخش می‌کرد و ابن عباس، شاید بدین جهت که این کار عکرمه را مقدمهٔ حبر شدن خود می‌دید، زیر سبیلی نادیده می‌گرفت و سکوت می‌کرد و گاهی هم

<sup>۱</sup> معجم الأدباء، یاقوت حموی، ج ۵، ۶۴.

<sup>۲</sup> طبقات ابن سعد، ج ۲، ب ۱۳۳؛ ج ۵: ۲۱۲.

<sup>۳</sup> اعلام الموقعین، ج ۲، ۴۵ به نقل از ابن قیم جوزیه.

<sup>۴</sup> كشف الظنون، فصل ۴، باب دوم مقدمه، برگه ۳۳، چاپ افست.

<sup>۵</sup> طبقات ابن سعد، ج ۵، ۲۱۲.

تأیید می فرمود! ولی چون نوبت به پسر بی سوادترش، علی بن عبدالله بن عباس رسید، تازیان که از هر نوآوری ترسناک بودند و هر علم و هنر را بدعت و حرام می شمردند به علی بن عبدالله فشار آوردند که جلو این بدعت‌ها را بگیرد. عکرمة تنبیه شد!

### چگونگی تنبیه دانشمندان

اینک نوع تنبیه یک دانشمند را ملاحظه کنیم

ابن قتیبه (د: ۲۲۷ ق / ۸۴۱ م) از گفته عبدالله حرث، و طبری (د: ۳۱۰ ق / ۹۲۲ م) از گفته یزید بن زیاد می نویسند: روزی به خانه علی بن عبدالله عباس شدم، دیدم عکرمة پیر را به در مستراح بسته‌اند!

**گفتم:** چرا با برده خویش چنین رفتار می کنی؟

**گفت:** او بر پدرم دروغ‌ها می بندد. بالاخره علی، عکرمة را به چهار هزار دینار فروخت.

**عکرمة که از این اهانت آزرده شده بود گفت:** آیا سزاوار است علم پدرت را به چهار هزار بفروشی؟!<sup>۱</sup>

عکرمة در سن ۸۰ سالگی پس از عمری رنج و بردگی و در بدری، در حالی که با تمام خارجی‌گری (صفری‌گری)، زیر پیگرد دولت خلیفه بود، به سال ۱۰۵ ق / ۷۲۳ م پنهانی درگذشت و به اندازه لازم برای برداشتن جنازه‌اش تشییع‌کننده نداشت.<sup>۲</sup>

باید متوجه بود که عکرمة یکی از مؤسسان مذهب خارجی به شمار آمده است و تاکنون در شمال آفریقا، برخی از خوارج اباضیه خود را پیرو عکرمة می شمردند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> المعارف، ابن قتیبه، برگه ۲۰۱؛ و طبقات ابن سعد، ج ۵، ۲۱۲؛ و تاریخ طبری.

<sup>۲</sup> تاریخ طبری، ج ۳، ۲۴۸۳ - ۲۴۸۵.

<sup>۳</sup> تاریخ الغرباء، ابوسعید بن یونس.

عکرمه به موزیک علاقمند بود و صرافی را مباح می‌شمرد<sup>۱</sup> و در تفسیر قرآن آراء هندوایرانی آشکار می‌کرد که بعدها قَدَریان و معتزله و شیعه آن‌ها را گسترش دادند<sup>۲</sup>. وقتی طاووس یمانی<sup>۳</sup> (۳۳- ۱۰۶ق) فراسی ذکوان بن کیسان، اسبی به عکرمه هدیه کرد، بدو اعتراض کردند که به یک برده شترسواری شایسته‌تر است.

**طاووس که از گنوسیست‌های یمن بود، پاسخ داد:** عکرمه دانشمند است. احوال طاووس در ابن خلکان، ش ۲۸۳ و اخبار عکرمه در حلیة الاولیای ابونعیم اصفهانی، ج ۳، ۳۲۶- ۳۴۷ نیز آمده است.

شیعیان بر تفسیر منسوب به ابن عباس اعتماد نداشتند و آن را ساختگی می‌شمردند و پس از آن که دکتر طه حسین از این حقیقت پرده برداشت که اشعار جاهلی عرب در سده دوم و سوم به منظور اثبات تمدن عربی پیش از اسلام و علیه شعوبیان ساخته شده است، نظر شیعه نسبت به ساختگی بودن این تفسیر ثابت شد؛ زیرا که این تفسیر پُر از اشعار جاهلی عرب می‌باشد.

**شیعیان می‌گفتند:** مؤلف این تفسیر، به جای آن که قرآن را از گفته خاندان پیغمبر تفسیر کند، غالباً از یهودیانی چون کعب الأحبار، عبدالله سلام و غیلان ابوجلد گرفته است. اینان قرآن را یهودی‌مآبانه زیر لفظی و خشک معنی می‌کردند و بعدها این روش مورد پشتیبانی خلیفگان و فقیهان سنی قرار گرفت.

**غیلان نام یک یهودی است که دخترش در باره او می‌گفت:** پدرم قرآن را هر هفت روز یک بار و تورات را هر هشت روز یک بار ختم می‌کرد. این که قرآن بیش از ربع تورات نیست، خود دروغ بودن داستان را نشان می‌دهد، ولی به هر حال امثال این داستان به شیعه حق می‌دهد که از کتاب ابن عباس سلب اعتماد کنند، و راه را برای O.Loeth باز می‌کند تا از مکتب یهودی ابن عباس بنویسد:

*Morgen Landische Forac umgen (Fleiacher- Festschrift, Leipzig, 1875, 298)*

<sup>۱</sup> معجم الأدباء، ج ۵، ۶۵.

<sup>۲</sup> تفسیر، گلدزیهر، برگه ۱۲۸.

<sup>۳</sup> متن مقاله: یمین.



برای ابوجلد به تفسیر طبری ۱۳: ۸۲ و تاریخ او ۳: ۱۱۴۲ و طبقات ابن سعد AV161 مراجعه شود.

## کیسان

دیگر از دانشمندان که سرنوشتی مانند عکرمه می‌داشتند، کیسان مؤسس مذهب کیسانی است که افکار خود را به نام محمد حنفیه و مختار منتشر می‌کرد، که در مجله کاوه، شماره ۳۸ اندکی در باره او سخن رفت<sup>۱</sup>.

## کنگر کابلی

کنگر کابلی که رابط امام زین‌العابدین و محمد حنفیه بوده و در مجله کاوه شماره ۴۸ بدو اشارت رفت یک نمونه دیگر از چنین مردان می‌باشد<sup>۲</sup>.

ایرانیان در سه سده اول یورش تازیان، حق هیچ‌گونه اظهار نظر نمی‌داشتند. از این‌رو، دانشمندان ایشان، افکار خویش را چنان که دیدیم به نام اربابان عرب خود نقل می‌کردند.

هم‌اکنون کتاب‌هایی از دانشمندان ایرانی در سده دوم در دست است که؛ یا مانند کتاب الفکر و مانند رساله اخوان الصفا بی‌نام مؤلف تألیف می‌شده و در مساجد بصره و کوفه منتشر می‌گشته؛ و یا این که آن‌ها را به نام بزرگان مذهبی تألیف می‌کردند، مانند مصباح الشریعة، اهل‌لجه و اصیل سلیم و ده‌ها کتاب دیگر که هر یک نیازمند مقاله‌ای مفصل‌تر از آن است که درباره قانون‌نامه ابگار که در مجله کاوه چاپ شد، می‌باشد<sup>۳</sup>، مثلاً مصباح الشریعة که مانند صد در زردشت دارای صد باب در اخلاق گنوسیستی است، بنابر تحقیق ناشر دانشمندش آقای حسن مصطفوی تألیف یکی از دانشمندان شیعه در سده ۲هـ / ۹م است که به نام امام ششم شیعه ساخته است و کتاب الفکر را که سنیان به جاحظ نسبت می‌دهند، با اندکی پس‌پیشی در

<sup>۱</sup> مجله کاوه، شماره ۳۸، برگه ۶۲۱. مجله کاوه، شماره ۳۸، مونیخ، سال نهم، آذرماه ۱۳۵۰، دسامبر ۱۹۷۱، شوال ۱۳۹۱، برگه ۶۱۸-۶۲۶، اشراق در سده هفتم میلادی، علینقی منزوی.

<sup>۲</sup> مجله کاوه شماره ۴۸، ۸۹؛ مجله کاوه، شماره ۴۷ و ۴۸، سال ۱۱، ۱۳۵۲، برگه ۶۰-۷۰، حج‌نامه (۲)، علی‌نقی منزوی.

<sup>۳</sup> مجله کاوه، شماره ۴۴، مونیخ، سال دهم، شماره پنجم، شماره ردیف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱، شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برگه‌های ۴۴۰-۴۴۶، قانون‌نامه ابگار، کهن‌ترین قانون کیفر ایرانی، دکتر علینقی منزوی.



حبر الأمة

۷

فصل‌هایش همان کتاب توحید مفضل است که باز به همین امام ششم منسوب شده است و دو هر کتاب با دو نام در حلب و نجف چاپ شده‌اند. بعدها نیز به تقلید از این کتب، کتاب‌هایی به نام طب النبی و طب الأئمة نیز نوشته شد و پزشکی را نیز به ایشان منسوب داشتند.

دکتر علی نقی میسرزوی

## کتابنامه

## نمایه کتاب و مقاله

(Morgen Landische Forac umgen (Fleischer- Festschrift, Leipzig, 1875, 298. O.Loth

إعلام الموقعين عن رب العالمين، ابن قيم جوزي، شمس الدين ابو عبدالله محمد فرزند ابوبکر (د: ۷۵۱ق)، تصحيح محمد محي الدين عبدالحميد، المكتبة العصرية، بيروت، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷؛ چاپ ديگر: تصحيح محمد عبدالسلام ابراهيم، دارالکتب العلمية، بيروت، چاپ نخست ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱؛ تصحيح سلمان مشهور حسن، ابو عمر احمد عبدالله احمد متولي، دارابن الحوزي، احساء، سعوديہ، ۱۴۲۳ق.

تاريخ الرسل و الأمم و الملوك، تاريخ الأمم و الملوك، تاريخ الطبري، ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبري أملي مازندراني، جرير طبري (۲۲۴ - ۳۱۰ق / ۸۳۹-۹۲۳م)، برگردان ابوالقاسم پاينده، انتشارات بنياد فرهنگ، تهران، ۱۵ جلد ۱۳۵۲خ؛ چاپ ديگر: ابوالقاسم پاينده، انتشارات بنياد فرهنگ، ۱۶ جلد، ۱۳۵۳خ؛ چاپ سوم، ۱۶ جلد، انتشارات اساطير، تهران، ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵خ.

تاريخ الغرباء، تاريخ ابن يونس مصري، تأليف ابوسعيد عبدالرحمان صدفي مصري، تصحيح عبدالفتاح فتحى عبدالفتاح، دو جلد: تاريخ المصريين، ۷۲۸ برگه؛ تاريخ الغرباء، ۵۶۸ برگه، دارالکتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰.

تاريخ آداب اللغة العربية، جرجي زيدان، مصر، ۱۹۱۱ - ۱۹۱۴.

تفسير ابن عباس؛ يا تنوير المقياس، عبدالله فرزند عباس فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبدمناف، ابن عباس (۳پ.ه - ۶۸ق)، تصحيح و تحقيق فؤاد عبدالباقي؛ عايشه عبدالرحمان بنت الشاطي و ابراهيم سامرايي. توحيد مفضل، امام ششم.

تفسير طبري، جامع البيان عن تأويل القرآن، محمد فرزند جرير طبري (د: ۳۱۰ق / ۹۲۲م)، مصطفى سقا، قاهره، ۱۹۵۷م؛ پژوهش محمود محمد شاکر، قاهره، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م.

حبر الأمة عبدالله بن عباس و مدرسته في التفسير، عبدالله فرزند محمد سلقيني، بيروت، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶.

- حبر الأمة، دکتر علی نقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۵ - ۵۶، شماره ۵ - ۶، سال ۱۲، بهمن ۱۳۵۳، ژانویه ۱۹۷۵، محرم ۱۳۹۵، برگه ۲۳ - ۲۵.
- حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ابونعیم اصفهانی احمد فرزند عبدالله (۳۳۶ - ۴۳۰ق)، به کوشش کمال یوسف، بیروت: دارالفکر؛ چاپ دیگر: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
- حلیة الأولیاء، ابونعیم اصفهانی (د: ۴۳۰ق / ۱۰۳۸م)، به کوشش کمال یوسف، بیروت: دارالفکر.
- درس‌هایی درباره اسلام، نوشته ایگناس گلدزیهر (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱)، در سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۸۹۰م چاپ شد؛ ترجمه دکتر علی نقی منزوی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷خ، دو مجلد، ۸۲۲.
- رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، رونویس کننده محمدعلی کشکول فرزند محمد اسماعیل شیرازی، هند ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۱ / ۷ فوریه ۱۸۸۴م؛ چاپ دارصادر، بیروت. رسائل اخوان الصفا و الاعتبار.
- صد در زردشت، اندیشمند گمنام شیعه (سده ۲هـ / ۹م)، به کوشش حسن مصطفوی.
- طبقات ابن سعد، طبقات الكبرى، ابن سعد واقدی (د: ۲۰۷ق / ۸۲۲م)، ابوعبدالله محمد فرزند سعد فرزند منیع (۱۶۸ - ۲۳۰ق / ۷۸۴ - ۸۴۵م)، دار صادر، بیروت.
- الفرق بین الفرق و بیان فرقة الناجیة منهم، عبدالقاهر فرزند طاهر فرزند محمد اسفراینی بغدادی (د: ۴۲۹ق)، تصحیح محمد بدر، قاهره، ۱۹۱۰م / ۱۳۲۸ق؛ چاپ دیگر: تصحیح محمد الکوثری، قاهره، ۱۹۴۸م؛ دارالآفاق بیروت، ۱۹۷۷م؛ برگردان محمدجواد مشکور، ۱۳۳۰خ؛ دارالجلیل، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۸ق.
- فی الشعر الجاهلی، طه حسین (۱۸۸۹ - ۱۹۷۳)، مصر ۱۹۲۶.
- کتاب الفکر را که سنیان به جا حظ (د: ۲۵۵ق) نسبت می‌دهند.
- کتاب توحید مفضل، امام ششم (ع)، تهران، ۱۲۸۷خ؛ بارها چاپ در حلب و نجف.
- کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، مصطفی فرزند عبدالله حاجی خلیفه چلبی (د: ۱۰۶۷ق)، به کوشش محمد شرف‌الدین و معلم رفعت بیگلر کلیشی، چ استانبول - ترکیه، ۱۹۴۱م / ۱۳۶۰ق؛ بیروت، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰.
- مجله کاوه، شماره ۴۸، ۸۹؛ مجله کاوه، شماره ۴۷ و ۴۸، سال ۱۱، ۱۳۵۲، برگه ۶۰ - ۷۰، حج‌نامه (۲)، علی نقی منزوی.

- مجله کاوه، شماره ۳۸، برگه ۶۲۱. مجله کاوه، شماره ۳۸، مونیخ، سال نهم، آذرماه ۱۳۵۰، دسامبر ۱۹۷۱، شوال ۱۳۹۱، برگه ۶۱۸-۶۲۶، اشراق در سده هفتم میلادی، علی نقی منزوی.
- مجله کاوه، شماره ۴۴، مونیخ، سال دهم، شماره پنجم، شماره ردیف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱، شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برگه های ۴۴۰-۴۴۶، قانون نامه آبگار، کهن ترین قانون کیفر ایرانی، علی نقی منزوی.
- مجله کاوه، شماره ۵۱، نوروز ۱۳۵۳، برگه ۶، درباره هنر نقاشی در ایران، علی نقی منزوی.
- مجله کاوه، مونیخ، شماره شماره ردیف ۵۵-۵۶، شماره ۵-۶، سال ۱۲، بهمن ۱۳۵۳، ژانویه ۱۹۷۵، محرم ۱۳۹۵، برگه ۲۳-۲۵، حبر الأمة، دکتر علی نقی منزوی.
- مذاهب التفسیر الاسلامیة، ایگناس گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱)، چاپ آلمانی ۱۹۲۰؛ ترجمه به عربی عبدالحلیم نجار، مصر، ۱۹۵۴؛ یا گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه به پارسی ناصر طباطبایی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۳خ.
- مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ وَ مِفْتَاحُ الْحَقِيقَةِ مَنْسُوبٌ بِهٖ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ (ع)، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، ۱۳۶۰خ؛ چاپ دیگر: عبدالرزاق فرزند محمدهاشم گیلانی، انتشارات پیام حق، تهران، ۱۳۷۷خ؛ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- المعارف، ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله فرزند مسلم فرزند قتیبه (د: ۲۷۶ق)، وستنفلد، گوتینگن، ۱۸۵۰م، تصحیح ثروت عکاشه، الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، ۱۹۶۰.
- معجم الأدباء؛ یا إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، ياقوت حموي، ديويد سموئل مارگليوت ليدن، ۱۹۰۷م؛ قاهره ۱۹۰۹م؛ برگردان عبدالحميد آيتي، تهران، ۱۳۹۱خ / ۲۰۱۲م.
- وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان مما ثبت بالنقل والسمع و أثبتته العيان، ابن خلكان احمد فرزند محمد برمکی اربلي (۶۰۸-۶۸۱ق)، ميرزا محمد حسن خان شيخ جابري انصاري دستور ظل السلطان به فارسی برگرداند. وفیات الاعيان در سال ۱۲۸۴ق توسط معتمدالدوله فرهاد ميرزا همراه با ويرایش و افزوده هايی به عربی چاپ شد؛ چاپ ديگر به کوشش احسان عباس، دارالفکر، بيروت، لبنان.